

تبیین تجارب و واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر: یک مطالعه کیفی

محمدحسن آسایش^۱، کیومرث فرحبخش^۲، حسین سلیمی بجستانی^۳، علی دلاور^۳

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه: بی‌وفایی به عنوان یکی از دلایل اساسی طلاق اثرات زاینباری بر کانون خانواده، سلامت روان و عواطف افراد قربانی دارد. هدف از انجام پژوهش حاضر، تبیین تجارب و واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر بود.

روش: این مطالعه با روش پدیدارشناسی تفسیری انجام گرفت و نمونه‌های آن را زنان قربانی بی‌وفایی همسر ساکن تهران (شمیرانات) در سال ۱۳۹۵ تشکیل دادند. بدین منظور، ۱۸ زن در بازه سنی ۶۴-۲۲ سال به صورت هدفمند انتخاب شدند و با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته مورد مطالعه قرار گرفتند. برای تحلیل داده‌ها از شیوه تحلیل مضمون استفاده گردید.

یافته‌ها: تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به تولید ۲ مضمون اصلی، ۱۲ مضمون فرعی و ۶۱ مفهوم اولیه گردید. مضمون اصلی نخست «واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه» بود که مضمون‌های فرعی احساس گسستگی از زندگی (احساس اندوه، احساس یأس و میل به مرگ)، احساس گسستگی از خود (احساس بی‌کفایتی و احساس رهاشدگی)، احساس خشم، احساس تنفر، احساس سنگ‌دلی و قساوت قلب، احساس آسیب‌پذیری، آشفتگی هیجانی، احساس ترس و اضطراب و احساس کرختی و سردی را در برمی‌گرفت. مضمون اصلی دوم، «واکنش‌های عاطفی سازگارانه» بود که از مضامین فرعی احساس ارزشمندی (احساس خودارزشمندی و احساس ارزشمندی همسر)، احساس ترحم (احساس ترحم به همسر و احساس ترحم به رقیب) و دلبستگی به همسر (میل و علاقه به همسر، احساس مالکیت بر همسر و عفو همسر) تشکیل شد.

نتیجه‌گیری: بی‌وفایی پدیده‌ای است که به طور یکسان توسط همه زنان قربانی تجربه نمی‌شود. بر اساس دیدگاه سازه‌گرایان اجتماعی، این امر بیانگر ادراک متفاوت زنان قربانی است که موجب ایجاد الگوهای متفاوتی از واکنش‌دهی به بی‌وفایی در زنان می‌شود. از آن‌جا که این نتایج از یک تحقیق بومی به دست آمده است، می‌تواند در ساخت بسته‌های مداخله‌ای توسط درمانگران راهگشا باشد.

کلید واژه‌ها: رفتار جنس خارج زناشویی، بی‌عفتی، بی‌وفایی، روابط خارج زناشویی، جنبه‌های هیجانی، جنبه‌های عاطفی

ارجاع: آسایش محمدحسن، فرحبخش کیومرث، سلیمی بجستانی حسین، دلاور علی. تبیین تجارب و واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۶؛ ۶ (۴): ۳۷۲-۳۵۵.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۸

Email: kiiumars@yahoo.com

نویسنده مسئول: کیومرث فرحبخش

مقدمه

بی‌وفایی (Infidelity) به عنوان یکی از عوامل و دلایل اساسی مشکلات روانی و گسستگی‌های خانوادگی مطرح شده است (۱). بی‌وفایی، عبور فرد از مرز رابطه زناشویی با برقراری صمیمیت فیزیکی یا عاطفی با فردی خارج از حیطه زناشویی است (۲). نتایج یک نظرسنجی که توسط مؤسسه Gallup در سال ۲۰۱۳ انجام شد، نشان داد که ۹۱ درصد از بزرگسالان در ایالات متحده آمریکا معتقد بودند که در نظر آن‌ها بی‌وفایی، نامشروع و از نظر اخلاقی اشتباه است (۳). در نظرسنجی دیگری نیز اکثر افراد متأهل اذعان داشتند که از همسر خود انتظار دارند تنها با یکدیگر و در قالب ازدواج رابطه جنسی داشته باشند (۴)، اما با این حال بی‌وفایی پدیده به نسبت شایعی است (۵). برخی پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که حدود ۴۰ درصد از افرادی که در آمریکا طلاق گرفتند، در طول زندگی زناشویی حداقل یک بار مرتکب بی‌وفایی شده‌اند (۶). بررسی‌های دیگری نشان داده است که آمار بی‌وفایی در توزیع جنسیتی به این صورت است که ۲۰ درصد زنان و ۴۰ درصد مردان حداقل یک‌بار در طول عمر خود رابطه عاشقانه یا جنسی با فردی غیر از همسر خود برقرار کرده‌اند (۷).

در کشور ما آمار رسمی مشخصی در مورد بی‌وفایی وجود ندارد. قرائی مقدم در تحقیقی که در شهر کرج انجام داد و طی آن ۸۶۰ زن متأهل را بررسی نمود، به این نتیجه دست یافت که ۳۳ درصد این زنان (که بیشتر در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال قرار داشتند) روابط جنسی خارج از ازدواج داشتند که در فرهنگ ما از آن به عنوان روابط نامشروع (Adulterous) یاد می‌شود. البته در گزارش وی مشخص نشد که افراد مورد نظر روابط جنسی خارج از ازدواج در دوران مجردی خود را نیز لحاظ نموده یا تنها روابط خارج زناشویی در دوره متأهلی را مطرح کرده‌اند (۸). نتایج تحقیقی بیان کرد که فروانی بیشتر بی‌وفایی متعلق به مردان است و این آمار اغلب در تهران بالاتر از شهرهای دیگر می‌باشد (۹). از آن‌جا که این آمار رسمی نیست و بر اساس پژوهش‌های اندکی به دست آمده است، بدیهی است که نمی‌توان آن را به همه مناطق و شهرهای کشور تعمیم داد. آنچه بدیهی است این که آمار

بی‌وفایی در ایران نامشخص و بسیار متغیر است، اما در پژوهش‌های متعدد هشدار داده شده است که آمار بی‌وفایی چه در ایران و چه در دیگر کشورها در سال‌های اخیر روند رو به رشدی داشته است (۸-۱۰).

Spring اذعان داشت که صرف نظر از آمار بی‌وفایی، روابط خارج زناشویی می‌تواند آشفتگی‌های مهمی را برای افراد مرتکب آن و نیز همسران آن‌ها به وجود آورد (۱۱). این پدیده اثرات زیانباری بر کانون خانواده دارد و موجب تعارضات خانوادگی می‌شود. تعارضات و تنش‌های ناشی از بی‌وفایی همسر باعث می‌شود تا قربانیان واکنش‌های روان‌شناختی آسیب‌زایی را از خود نشان دهند (۱). در این زمینه، Case بیان کرد، هنگامی که یکی از همسران، حس اعتماد، حمایت و وفاداری نسبت به همسر را زیر پا می‌گذارد، واکنش طبیعی فرد قربانی، احساس و تجربه درد و رنج فراوان است. این موضوع باعث آسیب‌پذیری بیشتر فرد، فقدان هویت، احترام شخصی و هدفمندی در زندگی می‌شود و در نتیجه، الگوهای فعال درونی فرد به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تغییر می‌کند (۱۲).

Lusterman نیز اظهار داشت، فردی که قربانی بی‌وفایی شده است، لحظه‌ای که به بی‌وفایی همسرش پی می‌برد، احساس شکست می‌نماید و افکار گوناگون ناامید کننده‌ای به ذهنش خطور می‌کند و به همراه این افکار، احساساتی همچون خشم، شرم، احساس لطمه و زیان‌زدگی، حسادت، فریب‌خوردگی، ترس و عدم اطمینان به او دست می‌دهد. تعدادی هم اقدام به خودکشی (Suicide) یا قتل (Homicide) می‌کنند (۱۳). Omarzu و همکاران نیز اذعان نمودند که بی‌وفایی موجب ایجاد احساساتی مانند افسردگی، خشم، ناامیدی، عدم اعتماد به نفس، از دست دادن هویت و احساس بی‌ارزشی در همسری که به او خیانت شده است، می‌شود و گاهی شدت آثار بی‌وفایی به حدی است که باعث بروز نشانه‌هایی شبیه اختلال استرس پس از سانحه (Post-traumatic stress disorder یا PTSD) در همسری می‌شود که به او خیانت شده است (۱۴). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، روابط پنهانی خارج از حیطه زناشویی،

و نوع واکنش‌های عاطفی آن‌ها پرداخته شود. بنابراین، هدف از انجام مطالعه حاضر، شناسایی و تبیین واکنش‌ها و تجارب عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر بود و پژوهشگر در این پژوهش با انجام یک مطالعه کیفی و ورود به دنیای پدیدارشناسی زنان قربانی بی‌وفایی، درصدد پاسخگویی به این مسأله بود که «تجارب و واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر چگونه است؟».

روش

برای درک کیفی تجارب و واکنش‌های عاطفی بی‌وفایی، تحقیق حاضر با رویکرد کیفی انجام شد؛ چرا که رویکرد کیفی جهت کشف و تطبیق پاسخ‌های واقعی به مسایل دنیای واقعی به شیوه‌ای که در بافت کمی امکان‌پذیر نمی‌باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. Lopes اذعان داشت که پژوهش کیفی، یک مسیر مفید و مکفی جهت دستیابی به ماهیت اطلاعات مورد نیاز در ارتباط با مسایل یک موقعیت تجربی می‌باشد، اما روش‌های کیفی گستره وسیعی را تشکیل می‌دهند که هر کدام به منظور برآوردن اهداف خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرند (۱۷). از آن‌جا که هدف مطالعه حاضر، بررسی و تبیین کیفی پیامدهای عاطفی بی‌وفایی از نقطه نظر تجربه زیسته زنان قربانی بی‌وفایی بود، برای ورود به درون جهان زیسته افراد و بررسی تجربیات زندگی آن‌ها، روش پدیدارشناسی مناسب می‌باشد (۱۸).

روش پدیدارشناسی به عنوان یک روش تحقیق، به مطالعه نموده‌ها، تشریح ساختارهای تجربه زیسته و آگاهانه بدون ارجاع به نظریات، تفکر قیاسی- فرضی و فرض‌های نظر پیشین می‌پردازد. پدیدارشناسی فرد را بخشی از محیط می‌داند و تمرکز اصلی تحلیل پدیدارشناختی، بررسی تجربه آگاهانه افراد و روشن ساختن ساختار و جوهره پدیده‌های تجربه شده به همان صورتی است که در زندگی واقع شده‌اند (۱۹). این روش به دو روش عمده توصیفی و تفسیری تقسیم می‌شود. روش پدیدارشناسی تفسیری به دنبال شناخت الگوهایی در داده است که در چارچوبی نظری قرار می‌گیرد. این روش به دنبال شناخت پدیده‌ها از طریق درک تجربه

همیشه موجب ضربه شدید احساسی به طرفین می‌گردد. یکی از عوامل بسیار مهم در مسایل انسانی و واکنش به پدیده‌های اجتماعی، نقش فرهنگ است (۵). با بررسی فرهنگ‌های مختلف می‌توان دریافت که رابطه خارج زناشویی (Extramarital relationship) در هر فرهنگی می‌تواند معنای متفاوت و در نتیجه، آثار متفاوتی داشته باشد. به عنوان مثال، در کشورهای اسلامی از جمله ایران، برخی از روابط خارج زناشویی مثل زنا (Adultery)، نامشروع تلقی می‌شود و شاید پیامدهای آن برای همه افراد قربانی (چه دیندار و چه غیر دیندار) شدید باشد، اما ازدواج موقت (Temporary marriage) و چندهمسری (Polygamy) در مواقع اضطراری برای مرد از نظر فقهی و دینی نامشروع نیست؛ چرا که به عنوان یک راهکار جانبی در مواقع خاص و برای پیشگیری از جرایم می‌باشد، اما ممکن است برخی از انسان‌های هوسران از آن سوء استفاده کنند (۱۶، ۱۵) که در این موارد ممکن است واکنش‌های قربانیان با توجه به نقش مذهب متفاوت باشد، اما به طور قطع آثار مخربی با درجات متفاوتی بر جای می‌گذارد.

علاوه بر اهمیت موضوع بی‌وفایی، چند عامل بسیار مهم باعث شکل‌گیری تحقیق حاضر شد. اول این که به دلیل افزایش آمار بی‌وفایی و قربانیان آن، تمرکز بر تجارب قربانیان آن قابل توجه است. دوم این که بی‌وفایی اثرات زیانباری بر کانون خانواده دارد و موجب تعارضات و گسستگی‌های خانوادگی و همچنین، واکنش‌های روان‌شناختی آسیب‌زایی در قربانیان آن می‌شود. سوم این که بی‌وفایی می‌تواند به عنوان یک پدیده خاص فرهنگی نگریسته شود و وابسته به نوع فرهنگ، آثار متفاوتی داشته باشد، چهارم این که در ایران بیشترین آمار بی‌وفایی متعلق به مردان و شهر تهران است و بیشترین قربانیان را نیز زنان تشکیل می‌دهند. بنابراین، مطالعه زنان قربانی قابل توجه است. پنجم این که پژوهش‌چندانی در حوزه بررسی کیفی آثار بی‌وفایی در ایران صورت نگرفته است و قابلیت تعمیم یافته‌های خارج از کشور به نمونه‌های داخلی با توجه به نقش فرهنگ، با محدودیت روبه‌رو است. ششم این که برای تهیه بسته‌های مداخله‌ای مناسب، لازم است به بررسی عمیق تجربه قربانیان بی‌وفایی

واقعی افراد در زندگی روزمره است (۲۰) و از آن‌جا که در پژوهش حاضر نیز این موضوع مورد توجه محقق بود، به منظور درک تجربه زیسته زنان قربانی بی‌وفایی همسر، از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری استفاده گردید.

جامعه پژوهش حاضر را زنان قربانی بی‌وفایی همسر شهرستان شمیرانات از استان تهران تشکیل داد. پس از گرفتن مجوزهای لازم، دریافت معرفی‌نامه از سازمان بهزیستی شمیرانات و هماهنگی با مسؤولان مراکز کاهش طلاق بخش شمیرانات، در مراکز مشاوره مورد تأیید آن‌ها از جمله مرکز مشاوره و شیرخوارگاه آمنه و کلینیک مددکاری ایران، نمونه‌های مورد نظر که دارای شرایط ورود بودند، از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposive sampling) انتخاب شدند. حجم نمونه تا اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت، ۱۸ نفر انتخاب شدند. با توجه به نمونه‌گیری هدفمند، ملاک‌های انتخاب نمونه شامل جنسیت زن، متأهل بودن، داشتن حداقل سطح تحصیلات دیپلم و تجربه کردن بی‌وفایی همسر بود.

مراجعه بر اساس ملاک‌های ورود از سوی مسؤولان مراکز مشاوره مذکور شناسایی شدند و پس از هماهنگی‌های لازم در مطالعه حاضر شرکت کردند.

در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختار یافته (Semi-structured interview) استفاده شد و محور اصلی سؤال‌های مصاحبه در راستای کشف واکنش‌های عاطفی قربانیان بی‌وفایی بود. سؤالات اصلی مصاحبه بر اساس نظر چند متخصص در این زمینه تهیه گردید. قبل از جلسه مصاحبه، سؤالات مصاحبه به صورت حضوری به شرکت کنندگان اطلاع‌رسانی شد تا آمادگی خود را برای شرکت در پژوهش اعلام نمایند. به شرکت کنندگان گفته شد که علاقمند به شنیدن دیدگاه و تجربه آن‌ها از بی‌وفایی می‌باشیم. مصاحبه‌ها با این سؤال کلی که «بی‌وفایی همسر چه آثار عاطفی و هیجانی روی شما داشته است؟» و «شما چه واکنش‌های عاطفی را تجربه کردید؟» آغاز شد و سؤالات بعدی بر اساس پاسخ‌های ارایه شده هدایت گردید.

مصاحبه‌ها در اتاق روان‌شناس مرکز که خلوت و دور از

مزاحمت‌های محیطی بود، بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه متناسب با روایات، میزان تحمل و علاقه مشارکت کنندگان به طول انجامید. پس از انجام هر مصاحبه، به دقت مصاحبه روی کاغذ پیاده‌سازی شد و پس از بررسی و در صورت نیاز، سؤالات جدیدی اضافه گردید.

مراجعه با اطلاع از اهداف و داشتن حق خروج از پژوهش، در مطالعه مشارکت نمودند. پس از اطمینان دادن به مراجعه‌کننده محرمانه بودن اطلاعات، اجازه ضبط مصاحبه‌ها از مشارکت کنندگان گرفته شد. لازم به ذکر است که برای محفوظ ماندن مشخصات آزمودنی‌ها در گزارش تحقیق، از نام مستعار (شرکت‌کننده شماره ۱، ۲ و ...) برای آن‌ها استفاده شد.

پس از پیاده‌سازی همه مصاحبه‌ها، جهت تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، از روش تحلیل مضمون (Thematic analysis) که در پدیدارشناسی مرسوم است، استفاده گردید. تحلیل مضمون عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای، به یک سنخ‌شناسی تحلیل دست می‌یابد. این نوع تحلیل در مرحله اول به دنبال الگویابی در داده می‌باشد. می‌توان گفت که تحلیل مضمون در همه روش‌های تحلیل داده‌های کیفی که به طبقه‌بندی، شاخص‌بندی و سنخ‌بندی داده‌ها اشاره دارد، به کار می‌رود. نسخه‌های متعددی از تحلیل مضمون وجود دارد. در پژوهش حاضر از روش DePoy و Gitlin که نسخه طبیعت‌گرا از تحلیل مضمون را ارایه داده‌اند (۲۱)، استفاده شد. این روش شامل دو مرحله است و مرحله اول شامل چهار زیرمرحله می‌باشد که می‌تواند به صورت هم‌زمان هم صورت گیرد. این زیرمرحله شامل درگیری در تفکر قیاسی-استقرایی به طور هم‌زمان، ساخت و تدوین مقوله‌ها (این مقوله‌ها از طریق فرایند کدگذاری متعارف ساخته می‌شوند. در ابتدا مفاهیم اولیه و سپس مقوله‌های اساسی (کدبندی متمرکز) شکل می‌گیرند، گروه‌بندی مقوله‌ها در سطح بالاتر از انتزاع (مقوله‌ها را می‌توان دوباره بر اساس منطق مقایسه‌ای و معنایی به سطح بالاتر از انتزاع ارتقا داد و کشف معنایی و درون‌مایه‌های زیرین می‌باشد. مرحله دوم نسخه طبیعت‌گرای

تحلیل مضمون، به آماده کردن گزارش تحقیق اختصاص دارد (۱۹) که در بخش بحث و نتیجه‌گیری به آن پرداخته شد.

به منظور صحت و اعتبار داده‌های پژوهش نیز از چهار شاخص اعتبار Guba و Lincoln استفاده گردید (۲۲). برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل، هر مصاحبه دوباره به شرکت کننده ارجاع شد تا صحت و سقم مطالب تأیید و در نهایت، تغییرات لازم اعمال گردد. جهت تضمین قابلیت تصدیق، سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری اطلاعات دخالت ندهد. جهت تصدیق قابلیت اطمینان و کفایت، از راهنمایی و نظارت همکاران متخصص که در پژوهش حاضر استادان راهنما و مشاور بودند، استفاده شد و متن مصاحبه جهت بررسی کدگذاری‌ها به استادان و یک متخصص پژوهش کیفی ارایه گردید. جهت افزایش قابلیت تعمیم و انتقال به موقعیت‌های دیگر، این تلاش صورت گرفت که برای شرکت در پژوهش تا حد امکان از افراد با سطح اجتماعی-اقتصادی،

معنوی و سنی متفاوت استفاده شود.

یافته‌ها

تعداد افراد شرکت کننده در پژوهش ۱۸ نفر بودند که اطلاعات جمعیت‌شناختی آن‌ها در جدول ۱ آمده است. بر اساس داده‌های جدول ۱، ۱۸ زن در بازه سنی ۲۲-۶۴ سال در پژوهش شرکت کردند که از بین آنان، ۴ نفر (۲۲ درصد) در بازه ۲۰-۲۹ سال، ۶ نفر (۳۳ درصد) در بازه ۳۰-۳۹ سال، ۵ نفر (۲۸ درصد) در بازه ۴۰-۴۹ سال و ۳ نفر (۱۷ درصد) در بازه سنی ۵۰ سال به بالا قرار داشتند. همچنین، میانگین سنی شرکت کنندگان ۳۸/۱۶ سال بود.

نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که افراد واکنش‌های عاطفی متفاوتی به بی‌وفایی همسر نشان دادند که در جدول ۲ ارایه شده است. عواملی همچون کیفیت اعتقادات مذهبی، کیفیت رابطه صمیمانه با همسر و داشتن فرزند بر کیفیت واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی نقش مهمی داشت.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت کنندگان

شرکت کننده	سن (سال)	تحصیلات	شغل	مدت ازدواج (سال)	تعداد فرزند
۱	۶۴	کاردانی	معلم بازنشسته	۴۰	۲
۲	۳۸	کارشناسی	خانه‌دار	۱۰	۲
۳	۳۲	کارشناسی	کارمند	۵	-
۴	۳۲	دیپلم	خانه‌دار	۱۳	۲
۵	۴۵	کارشناسی	کارمند	۱۹	۲
۶	۲۷	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	۷	-
۷	۵۰	دیپلم	خانه‌دار	۲۸	۲
۸	۳۶	کارشناسی	خانه‌دار	۷	-
۹	۴۴	کارشناسی ارشد	کارمند بهزیستی	۳	-
۱۰	۳۴	کارشناسی	منشی	۱	-
۱۱	۵۰	کاردانی	معلم	۲۸	۲
۱۲	۲۵	کاردانی	خانه‌دار	۳	-
۱۳	۴۰	کارشناسی	کارمند	۱۰	۲
۱۴	۲۲	کارشناسی	خانه‌دار	۱	-
۱۵	۲۴	کاردانی	دانشجو	۳	-
۱۶	۴۹	کارشناسی	فروشنده	۱۵	۲
۱۷	۳۵	دانشجوی دکتری	خانه‌دار	۳	-
۱۸	۴۰	دیپلم	آزاد	۱۹	۱

جدول ۲. مضامین اصلی، مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به تجارب و واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه	احساس گسستگی از زندگی	احساس اندوه
		احساس درماندگی
		احساس شکست
		احساس غم
		احساس بی‌حوصلگی
		احساس بی‌لذتی
		احساس ناامیدی
		احساس پوچی
		میل به مرگ
	میل به مرگ	
احساس گسستگی از خود	احساس بی‌کفایتی	احساس بی‌عرضگی
		احساس تقصیر
		احساس گناه
		احساس سستی
		احساس بی‌ارزشی
		احساس تنهایی
	احساس رهاشدگی	احساس فریب‌خوردگی
		احساس طرد
		احساس حسادت به رقیب
		خشم به همسر
	احساس خشم	خشم از رقیب
		پرخاشگری
		تحریک‌پذیری
		تنفر از همسر
	احساس تنفر	تنفر از رقیب
		تنفر از زنان
		تنفر از مردان
		تنفر از مکان‌ها و اشیای یادآور
		میل به انتقام
	احساس سنگ‌دلی و قساوت قلب	میل به آسیب زدن به رقیب
		میل به آسیب زدن به همسر
		احساس کینه
		احساس خشم
		احساس تنفر
		احساس فشار
	احساس آسیب‌پذیری	احساس لطمه و زیان‌دیدگی
		احساس بی‌پناهی
		شوک روانی
	آشفته‌گی هیجانی	حس تجربه مرگ
		هیجانات مبهم و شدید (جنون)
		تبرگی هوشیاری
		تناقض در احساسات

جدول ۲. مضامین اصلی، مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به تجارب و واکنش‌های عاطفی زنان قربانی بی‌وفایی همسر (ادامه)

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
واکنش‌های عاطفی سازگارانه	احساس ترس و اضطراب	ترس از گناه و عذاب ترس از آسیب به بچه‌ها ترس از آبروریزی وحشت‌زدگی تنش جسمی استرس احساس ناامنی و خطر احساس ترس حساسیت و گوش به زنگی احساس ناآرامی تحریک‌پذیری
	احساس کرختی و سردی	احساس کرختی و سردی عاطفی احساس کرختی و سردی جنسی
	احساس ارزشمندی	احساس کرختی در لذت احساس خودارزشمندی احساس ارزشمندی همسر
	احساس ترحم	احساس ترحم به همسر احساس ترحم به رقیب
	دلبستگی به همسر	میل و علاقه به همسر احساس مالکیت بر همسر احساس دلتنگی عفو همسر

بر اساس یافته‌های جدول ۲، تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به تولید ۲ مضمون اصلی، ۱۲ مضمون فرعی و ۶۱ مفهوم اولیه گردید. مضمون اصلی نخست «واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه» بود که مضامین فرعی‌تر احساس گسستگی از زندگی (احساس اندوه، احساس یأس و میل به مرگ)، احساس گسستگی از خود (احساس بی‌کفایتی و احساس رهاشدگی)، احساس خشم (خشم به همسر، خشم از رقیب، پرخاشگری و تحریک‌پذیری)، احساس تنفر (تنفر از همسر، تنفر از رقیب، تنفر از زنان، تنفر از مردان و تنفر از مکان‌ها و اشیاء یادآور)، احساس سنگ‌دلی و قساوت قلب (میل به انتقام، میل به آسیب زدن به رقیب، میل به آسیب زدن به همسر، احساس کینه، احساس خشم و احساس تنفر)، احساس آسیب‌پذیری (احساس فشار، احساس لطمه و زیان‌دیدگی، احساس بی‌پناهی)، آشفتگی هیجانی [شوک روانی، حس

تجربه مرگ، هیجانات مبهم و شدید (جنون)، تیرگی هوشیاری و تناقض در احساسات]، احساس ترس و اضطراب (ترس از گناه و عذاب، ترس از آسیب به بچه‌ها، ترس از آبروریزی، وحشت‌زدگی، تنش جسمی، استرس، احساس ناامنی و خطر، احساس ترس، حساسیت و گوش به زنگی، احساس ناآرامی، تحریک‌پذیری) و احساس کرختی و سردی (احساس کرختی و سردی عاطفی، احساس کرختی و سردی جنسی، احساس کرختی در لذت) را در برمی‌گرفت. مضمون اصلی دوم «واکنش‌های عاطفی سازگارانه» بود که از مضامین فرعی احساس ارزشمندی (احساس خودارزشمندی و احساس ارزشمندی همسر)، احساس ترحم (احساس ترحم به همسر و احساس ترحم به رقیب) و دلبستگی به همسر (میل و علاقه به همسر، احساس مالکیت بر همسر، عفو همسر) تشکیل شد.

واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه به بی‌وفایی

احساس گسستگی از زندگی: این احساس از سه مجموعه احساسات شامل احساس اندوه (احساس درماندگی، شکست، غم و بی‌حوصلگی) و احساس یأس (احساس بی‌لذتی، ناامیدی، پوچی) و میل به مرگ تشکیل شد. در این واکنش عاطفی، قربانیان بی‌وفایی زندگی را بسیار غم‌انگیز می‌بینند، از زندگی ناامید هستند، احساس پوچی می‌کنند و انگیزه کافی برای ادامه زندگی ندارند.

«دیگه معنایی ندارم، خسته شدم از زندگی. دیگه گرسنگی و تشنگی برام مهم نیست، افسرده شدم، ناامید شدم، می‌خوام فقط برم پیش بابام که مرده» (شرکت کننده ۴).

احساس گسستگی از خود: این احساس نیز از دو مجموعه احساسات شامل احساس بی‌کفایتی (احساس بی‌رضی، تقصیر، گناه، سستی و بی‌ارزشی) و احساس رهاشدگی (احساس تنهایی، فریب‌خوردگی و طرد) قابل شناسایی بود. در این حالت عاطفی، فرد از هویت و خود (Self) واقعی‌اش فاصله می‌گیرد و احساس از هم گسستگی هویت، بی‌کفایتی، ناامیدی، تنهایی و حسادت می‌کند. این افراد فکر می‌کنند دیگر مانند قبل توانمند نیستند و از لحاظ ارزش و کفایت بسیار افول کرده‌اند.

«خیلی احساسات می‌آید سراغم، احساس کردم سرم کلاه رفته و عمرم هدر رفته... احساس بی‌ارزشی می‌کنم. این که من یک جاهایی بلد نبودم چه کار کنم... حتماً اون دختره از من بهتر بوده. مثلاً اون چی داره که من ندارم؟» (شرکت کننده ۱۰).

احساس خشم: اغلب زنانی که بی‌وفایی را تجربه نموده‌اند، واکنش خشم را نمایان ساختند (۱۲ نفر معادل ۶۷ درصد از شرکت کنندگان). این واکنش هیجانی هم شامل همسر و هم رقیب می‌شود و در آن افراد احساس تحریک‌پذیری و پرخاشگری می‌کنند. آن‌ها همسر خود را مقصر می‌دانستند و از رفتارهای او خشمگین بودند.

«احساس خیلی بدی بهم دست می‌دهد، احساس خشم دارم از همسرم... یک موقع عصبانی می‌شوم و موضوع را کش می‌دهم» (شرکت کننده ۷).

«صد درصد از شوهرم خشم داشتم. نه این که از قصد بخوام خشممو بهش نشون بدم. من نمی‌تونم عصبانیتیم را نشون ندم. تند شدم، عصبانی شدم. حرف زدنم باهاش خیلی تند شد. عصبی‌تر شدم و پرخاشگر شدم. هنوز این احساس‌ها هست و حتی با دیگران هم هست... مثلاً با مادرم و بقیه» (شرکت کننده ۳).

احساس تنفر: برخی از شرکت کنندگان احساس تنفر را نیز گزارش کردند. برخی از آن‌ها تنها از همسر احساس تنفر داشتند و برخی از رقیب احساس تنفر داشتند و برخی که با شدت بیشتری واکنش هیجانی نشان داده بودند، علاوه بر تنفر به همسر و رقیب، نسبت به دیگر آدم‌ها، جنس زن، جنس مرد و حتی از مکان‌ها و اشیاء یادآور خاطره متنفر بودند. «احساس نفرت داشتم ازش... دو سه شب اول می‌آمد روی تخت کنارم، ولی حالم بد می‌شد، آمدم روی مبل خوابیدم» (شرکت کننده ۸).

احساس سنگ‌دلی و قساوت قلب: برخی از شرکت کنندگان از تغییر حالت‌های انسان‌دوستانه خود صحبت کردند. آن‌ها گزارش کردند که در آن‌ها میل به انتقام و آسیب رساندن به دیگران زیاد شده و کینه و خشم در آن‌ها جاری و مستمر شده است و نسبت به دیگران عطف و مهربانی قبل را ندارند. در واقع، آن‌ها به نوعی قساوت قلبی مبتلا شده‌اند و هیجانات مثبت و انسان‌دوستانه خود را سرکوب می‌کنند. این احساس به صورت احساسات میل به انتقام، میل به آسیب به همسر، میل به آسیب به رقیب، احساس کینه، خشم و تنفر از دیگران شناسایی شد.

«پرخاشگر شدم. خیلی زدمش، به تمام بدن و سر و همه جاش زدم... به انتقام فکر کردم. به انتقام از اون فرد... هر روز فکر می‌کنم یا با ماشینم بزنم بهش... حتی آتیشش بزنم» (شرکت کننده ۵).

احساس آسیب‌پذیری: برخی از زنانی که بی‌وفایی را تجربه کرده بودند، احساس آسیب‌پذیر بودن را نمایان ساختند (۱۰ نفر معادل ۵۶ درصد از شرکت کنندگان). این احساس شامل احساس فشار، احساس لطمه و زیان‌دیدگی و احساس بی‌پناهی بود.

«واقعاً مرگ رو جلوی چشمم دیدم. فکر کردم همه دنیا روی سرم خراب شده است. اصلاً این انتظار را نداشتم که پشتم را خالی کنه... خیلی بی‌توجه شده... کرایه خونه هم نمی‌ده و همه فشارها روی منه» (شرکت کننده ۳).

آشفته‌گی هیجانی: اغلب شرکت کنندگان قربانی بی‌وفایی همسر، آشفته‌گی هیجانی را در مصاحبه گزارش کردند (۱۴ نفر معادل ۷۸ درصد از شرکت کنندگان). این هیجانات شامل شوک روانی، حس تجربه مرگ، هیجانات مبهم و شدید، تیرگی هوشیاری و تناقض در احساسات بود. در این واکنش‌های هیجانی، فرد دچار نوعی به هم ریختگی و آشفته‌گی درونی می‌شود و توانایی درک صحیح و دقیق شرایط را ندارد.

«حال خوبی ندارم، خیلی سنگینه، آدم خبر عزیزترین کس/اش را می‌شنود، ولی این قدر سخت نیست... اصلاً مثل دیوانه‌ها شده بودم. جنون بهم دست داده بود. الان هم فکر می‌کنم خواب هستم. فکر نمی‌کنم بیدارم. همش توی ذهنم می‌بافم می‌بافم» (شرکت کننده ۵).

احساس ترس و اضطراب: بیشتر زنان قربانی بی‌وفایی همسر احساسات اضطرابی و ترس را گزارش نمودند (۱۱ نفر معادل ۶۱ درصد از شرکت کنندگان). این احساسات معطوف به ترس از آینده و ترس از آثار بی‌وفایی بر ابعاد مختلف زندگی می‌شد و شامل ترس از گناه و عذاب، ترس از آسیب به بچه‌ها، ترس از آبروریزی، وحشت‌زدگی، احساس تنش جسمی، استرس، احساس ناامنی و احساس خطر، احساس ترس، حساسیت و گوش به زنگی، احساس ناآرامی و تحریک‌پذیری بود. حتی برخی از مراجعان دچار اختلالات اضطرابی شده بودند (مانند شرکت کننده شماره ۹ که دچار اختلال وحشت‌زدگی شده بود). «اضطراب شدیدی داشتم و خیلی حالم خراب شد. حملات پانیک داشتم. اون موقع در روز ۴-۵ بار اتفاق می‌افتاد».

«به خاطر حملات وحشت‌زدگی، کارم را از دست دادم. حالت تعادل نداشتم. می‌ترسیدم زلزله بیاد. از خونه بیرون نمی‌رفتم. حتی حمام نمی‌تونستم برم و می‌ترسیدم. وقتی حملات شدیدتر شد، رفتم روان‌پزشک و دارو خوردم» (شرکت کننده ۹).

احساس کرختی و سردی: برخی از شرکت کنندگان از تغییر حالت‌های عاطفی و جنسی و عدم لذت بردن از زندگی و رابطه خود با همسر صحبت کردند. این حالات نوعی حالت کرختی و سردی و عدم تمایل را نشان می‌داد. اغلب افراد شرکت کننده این حالت را تجربه کرده بودند.

«بعد از آن، در اون لحظه‌هایی که خواست به من نزدیک بشه، حالت‌های هم‌حسی را ندارم و مصنوعی است... ما دور شدیم و سرد شدیم و گاهی ماه‌ها رابطه نداشتیم» (شرکت کننده ۱).

واکنش‌های عاطفی سازگاران به بی‌وفایی

برخی از شرکت کنندگان در واکنش به بی‌وفایی همسر، احساسات سازگاران و مثبتی را نشان دادند. این احساسات برخی نسبت به خود و برخی نسبت به همسر بود و شامل احساس ارزشمندی، ترحم و دلبستگی به همسر می‌باشد.

احساس ارزشمندی: احساس ارزشمندی در دو بعد نسبت به خود شامل احساس خودارزشمندی و برخی احساس ارزشمندی همسر بود. بیشتر افرادی که این احساس را داشتند، از مکانیسم‌های دفاعی توجیه برای چنین احساسی استفاده می‌کردند.

«محمد یک آدم خوش‌تیپ و بچه‌سالمی است... این تن خیلی ارزش داره. اون انرژی و نیاز جنسی خیلی ارج و قرب داره و نباید برای هر کسی و بغل هر کسی باشد» (شرکت کننده ۹).

«وقتی این رفتارها را می‌کند، می‌بینم در شأنش نیست. خودم را هم کفو نمی‌بینم باهاش...» (شرکت کننده ۶).

احساس ترحم: از بین واکنش‌های عاطفی سازگاران، احساس ترحم تنها احساسی است که هم به همسر و هم به رقیب مثبت می‌باشد. در این احساس، فرد نسبت به رقیب نیز مهربانی و ترحم دارد که البته این نیز می‌تواند نوعی مکانیسم دفاعی باشد.

«از یک طرف دلم برایش می‌سوزه. شخصیت خوبی دارد. اگر بخواد فوق‌العاده مهربونه. اگر کاری از دستش بریاد، برای همه انجام می‌ده» (شرکت کننده ۶).

احساس دلبستگی به همسر: برخی از شرکت کنندگان نسبت به همسر خود احساس عشق و تمایل را مانند گذشته

واکنش هیجانی است که اغلب به دنبال خشم از همسر بروز می‌کند و در واقع، لایه زیرین آن را شکل می‌دهد (۲۴).

Lusterman اشاره نمود، فردی که قربانی بی‌وفایی شده است، لحظه‌ای که به بی‌وفایی همسرش پی می‌برد، احساس شکست و حسادت می‌کند (۱۳). به اعتقاد Brown، آگاه شدن از پیمان‌شکنی همسر، با هیجانات شدیدی همراه است و احتمال اقدام به خودکشی و دیگرکشی نیز در برخی از افراد مشاهده می‌شود (۲۵). Johnson نیز اذعان داشت که بی‌وفایی باعث فقدان هویت، احترام شخصی و هدفمندی در زندگی می‌گردد (۲۶). نتایج مطالعه Omarzu و همکاران گزارش کرد که گاهی بی‌وفایی باعث بروز احساساتی مانند افسردگی، ناامیدی، عدم اعتماد به نفس، از دست دادن هویت، حسادت و احساس بی‌ارزشی در همسری می‌شود که به او خیانت شده است (۱۴).

یافته‌های تحقیقات مذکور (۲۶-۲۳، ۱۴) به نوعی احساس گسستگی از خود، هویت و حتی احساس گسستگی از زندگی را منتقل می‌نماید که با نتایج پژوهش حاضر همسو بود. با این تفاوت که ترکیب این احساسات تحت عنوان گسستگی از زندگی و گسستگی از خود که مستخرج از واکنش‌های زنان بررسی حاضر می‌باشد، با ترکیب احساسات و واکنش‌های مشابه در مطالعات دیگر یکسان نیست؛ به این صورت که در پژوهش‌های مشابه به احساسات و هیجانات منفی همچون یأس، تنهایی، درماندگی و... تنها در سطح اول پرداخته شده است و دسته‌بندی آن در مقوله‌های منسجم و یکپارچه‌تر مانند احساس گسستگی وجود ندارد. همچنین، در تحقیقات پیشین تا آن‌جا که نویسندگان بررسی نمودند، احساس سستی، بی‌عرضگی و طرد مطرح نشده است و این احساسات به عنوان کدهای جدید شناسایی شده در پژوهش حاضر عنوان گردید.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، واکنش‌های عاطفی تعدادی از زنان نسبت به بی‌وفایی همسر شامل احساس خشم، تنفر و قساوت قلبی بود که با یافته‌های مطالعات پیشین (۲۷، ۲۳، ۱۳) مشابهت داشت. Macintosh و همکاران (۲۷) و Ciarocco و همکاران (۲۳) گزارش کردند

نشان دادند. این احساس تنها در تعداد کمی از شرکت کنندگان شناسایی شد (۲۸ درصد) و به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در تمایل شرکت کنندگان به بازسازی زندگی در آن‌ها بود.

«خیلی دوستش دارم، همین الان هم کمبودش را نمی‌توانم ببینم» (شرکت کننده ۵).

«بعد از کمی دلم تنگ می‌شد... هرچند باهاش قهر بودم، ولی زنگ می‌زدم تا صدایش را بشنوم» (شرکت کننده ۱۰).

بحث

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که زنان واکنش‌های عاطفی متفاوتی را نسبت به بی‌وفایی همسر از خود نشان می‌دهند. این واکنش‌ها در دو مضمون اصلی شامل واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه و واکنش‌های عاطفی سازگارانه طبقه‌بندی شد که هر کدام شامل مقوله‌ها و مفاهیم زیربنایی بیشتری بود.

بر اساس نتایج به دست آمده، واکنش‌های عاطفی تعدادی از زنان نسبت به بی‌وفایی همسر شامل احساس گسستگی از زندگی (احساس اندوه، یأس و میل به مرگ) و احساس گسستگی از خود (احساس بی‌کفایتی و رهاشدگی) بود. در این واکنش عاطفی، قربانیان بی‌وفایی زندگی را بسیار غم‌انگیز و ناامیدکننده می‌بینند، احساس پوچی می‌کنند و انگیزه کافی برای ادامه زندگی ندارند. همچنین، آن‌ها احساس شکست، بی‌کفایتی و رهاشدگی و در نهایت، افسردگی را نیز گزارش نمودند. این حالت با احساس فقدان یا از دست دادن همراه است؛ یعنی فرد درک می‌کند که چیزهایی مانند اعتماد، صداقت، ارزشمندی، احساس کفایت و شایستگی، جذابیت و قابل اتکا بودن برای همسر را در رابطه زناشویی از دست داده است. در واقع، افسردگی ناشی از تردید به خود و همسر است که در یافته‌های مطالعه حاضر مشاهده گردید. این نتایج با یافته‌های برخی تحقیقات (۲۶-۲۳، ۱۴) تا حدود زیادی همخوانی داشت. نتایج پژوهش Ciarocco و همکاران نشان داد که واکنش‌های چندگانه منفی قربانیان بی‌وفایی می‌تواند شامل احساسات عدم صحت، تردید به خود، افسردگی، شوک و سردرگمی باشد (۲۳). قهاری گزارش کرد که افسردگی نوع

که یکی از واکنش‌های چندگانه منفی در قربانیان بی‌وفایی، احساس خشم می‌باشد. همچنین، Lusterمان در تحقیق خود اذعان داشت، فردی که قربانی بی‌وفایی شده است، افکار گوناگون ناامید کننده‌ای به ذهنش خطور می‌کند و به همراه این افکار، احساساتی همچون خشم به او دست می‌دهد. گاهی برخی از قربانیان به همسرشان حمله‌ور می‌شوند و اقدام به خودکشی یا قتل می‌کنند (۱۳).

برخی از زنان شرکت کننده در مطالعه حاضر بر اثر خشم و تنفر زیاد از همسر، تمایل به جدایی نشان دادند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که دلیل تمایل به جدایی، وارد شدن فشار روانی، خشم زیاد ناشی از احساس اجحاف و مورد ظلم واقع شدن، درگیری‌ها و ناراحتی‌ها و ایجاد احساس تنفر و انزجار از همسر در آن‌ها می‌باشد. بنابراین، تحمل همسر و زندگی با او برایش سخت می‌شود که ترجیح می‌دهد زندگی موجود را به پایان برساند (۲۸). نتایج تحقیق Brown نشان داد که آگاه شدن از پیمان شکنی همسر، با هیجانات شدیدی مانند خشم، تنفر و ناامنی همراه است (۲۵) که این یافته در پژوهش حاضر نیز تأیید شد و حتی در برخی از شرکت کنندگان احساس تنفر، انگیزه انتقام و خشم و پرخاشگری بسیار شدید بود؛ به طوری که اقداماتی را برای آسیب رساندن به همسر انجام دادند (مانند شرکت کننده ۹ که برای آسیب رساندن به همسر، قرص زاناکس در چای او می‌ریخت). همچنین، دو نفر از شرکت کنندگان از شدت خشم به همسر خود حمله‌ور شدند (شرکت کننده ۵ و ۱۸). این واکنش‌ها به همراه احساس کینه و خشونت، مفهومی تحت عنوان «قساوت قلبی» را ایجاد کرد که در تحقیقات قبلی به این مفهوم اشاره نشده بود. در این حالت هیجانی، فرد مانند گذشته دل‌رحم و مهربان نیست و با احساسات خشم، کینه و انگیزه انتقام از دیگران (همسر، رقیب یا حتی دیگر مردان و زنان) رفتار می‌کند که این حالت بر اثر فشار روانی بیش از اندازه و خشم‌های سرشاری که امکان برون‌ریزی می‌خواهند، قابل توجیه است.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، احساس ترس و اضطراب در شرکت کنندگان بود. این یافته‌ها نیز با یافته‌های مطالعات

پیشین (۲۹، ۱۱) همسو می‌باشد. از نظر Spring، فردی که قربانی خیانت شده است، دچار تغییرات فیزیولوژیک در سیستم اعصاب و فعالیت شناختی خود می‌شود. با ترشح آدرنالین و سایر هورمون‌های تنش وابسته به درون سیستم اعصاب سمپاتیک، حالت برانگیختگی شدید، گوش به زنگی، اضطراب، بی‌قراری مزمن، از دست دادن آرامش و خواب راحت، از خواب پریدن مکرر، بی‌خوابی، حساس شدن به سر و صدا، فکر و خیال زیاد و فریادهای خشونت بار و وحشتناک، احساس منگی و گیجی پس از بیدار شدن از خواب، فراموشی، لرزش بدون اشک ریختن و گریه کردن به وجود می‌آید (۱۱). Atkins و همکاران نیز اشاره کردند که بی‌وفایی تأثیرات روان‌شناختی و عاطفی زیادی همچون ترس را به همراه دارد (۲۹).

Macintosh و همکاران بر اساس نظریه هیجان‌مدار (Emotionally focused therapy یا EFT) به این نتیجه رسیدند که در پی بروز خیانت یا آسیب دلبستگی، همسر خیانت دیده دچار خشم شدید، اندوه و ترس از دلبستگی مجدد (Attachment fear) می‌شود؛ چرا که هر اتفاقی می‌تواند به این احساسات بینجامد و در ظاهر راه‌گریزی وجود ندارد و دیگر نمی‌توان به همسر خائن اعتماد کرد (۲۷) و این امر می‌تواند یکی از منابع ترس شدید در همسر زخم خورده باشد. در پژوهش حاضر مؤلفه‌های ترس و اضطراب بسیار وسیع‌تر از مؤلفه‌های کلی ترس در پژوهش‌های پیشین بود. در بررسی حاضر مفاهیم جدیدی از ترس یافت شد که از آن جمله می‌توان به ترس از گناه و عذاب الهی، ترس از آسیب روحی به بچه‌ها و ترس از آبروریزی که از مؤلفه‌های فرهنگی جامعه می‌باشد، اشاره نمود. بنابراین، در ایجاد واکنش‌های عاطفی، تأثیر و نقش مؤلفه‌های فرهنگی قابل چشم‌پوشی نیست و توجه به آن در مداخلات درمانی ضروری به نظر می‌رسد.

بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، واکنش‌های عاطفی تعدادی دیگر از زنان نسبت به بی‌وفایی همسر شامل احساس آسیب‌پذیری بود. در این واکنش عاطفی، زنان قربانی احساس می‌کنند که به شدت تحت فشار هستند. احساس بی‌پناهی، احساس خسران و لطمه‌دیدگی می‌نمایند که نشان دهنده احساس ضعف و آسیب‌پذیری در آن‌ها می‌باشد. این یافته نیز

به نوعی در تحقیقات پیشین شناسایی شده است. Lusterمان گزارش کرد، فردی که قربانی بی‌وفایی شده است، احساساتی همچون لطمه و زیاده‌دیدگی (Hurt)، فریب‌خوردگی، ترس و عدم اطمینان به او دست می‌دهد (۱۳). Case نتیجه‌گیری کرد، هنگامی که یکی از همسران بی‌وفایی می‌کند، این موضوع باعث آسیب‌پذیری بیشتر فرد می‌شود و در نتیجه، الگوهای فعال درونی فرد به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تغییر می‌کند (۱۲). نتایج تحقیق Kessel و همکاران نشان داد که برای همسر زخم خورده، فهمیدن این موضوع که همسرش دارای رابطه بوده است، می‌تواند تجربه بسیار تلخ و آسیب‌زایی باشد (۳۰). در تبیین این آسیب‌پذیری، Johnson و همکاران به مفهوم‌پردازی آسیب حاصل از دلبستگی (Attachment injuries) در رویکرد EFT پرداختند. از دیدگاه آن‌ها، آسیب دلبستگی به صورت «خداشه‌دار شدن حس اعتماد (Violation of trust)» در نتیجه خیانت یا تنها گذاشتن همسر در موقع نیاز شدید یا آسیب‌پذیری زیاد» تعریف می‌شود. این آسیب مانند زخمی است که تصورات حاکم از دلبستگی ضروری در یک رابطه را به هم بریزد. آسیب دلبستگی نمایانگر آسیب به رابطه می‌باشد. هنگامی که همسر خاطی واکنش اطمینان‌بخش یا آرام‌کننده‌ای از خود نشان نمی‌دهد یا هنگامی که همسر مورد خیانت واقع شده نمی‌تواند دیگر به وی اطمینان کند، صدمه پیچیده‌تر می‌شود. بنابراین، احساس آسیب‌پذیری و بی‌پناهی می‌تواند الگوهای ناایمن دلبستگی را در همسر زخم خورده فعال نماید و این ناآرامی و درماندگی تا زمانی که الگوی دلبستگی آن‌ها بازسازی نشود، وجود خواهد داشت (۳۱). بنابراین، در درمان و مداخلات زوج درمانی و فردی، توجه به این واکنش عاطفی و ترمیم آن ضروری می‌باشد.

بی‌وفایی در برخی موارد آسیب‌های ویرانگر روانی نیز به بار می‌آورد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، واکنش‌های عاطفی تعدادی دیگر از شرکت‌کنندگان نسبت به بی‌وفایی همسر، آشفتگی هیجانی بود. در این واکنش عاطفی که از شدیدترین واکنش‌های برخی از شرکت‌کنندگان بود، احساس گم‌گشتگی، شوک روانی، بی‌قراری، تجربه مرگ، جنون و

انتقام بروز می‌کند. این مضمون در مطالعات پیشین کمتر مورد بحث قرار گرفته و تنها به برخی از جنبه‌های آن توجه شده است. به اعتقاد Gordon و همکاران، آشفتگی هیجانی و جستجوی علت خیانت، اولین واکنش‌های فرد نسبت به خیانت همسر به شمار می‌باشد (۷). نتایج تحقیق Ciarocco و همکاران نشان داد که یکی از واکنش‌های چندگانه منفی قربانیان بی‌وفایی می‌تواند شامل احساسات شوک و سردرگمی باشد (۲۳). Cano و O'Leary نیز اشاره کردند که در پس بی‌وفایی، واکنش‌های شدید عاطفی مانند تفکرات و احساسات آزار دهنده و عدم تمرکز فکری در همسر زخم خورده به وجود می‌آید (۳۲).

واکنش‌های هیجانی که افراد به دنبال پیمان‌شکنی یا خیانت همسر تجربه می‌کنند، مشابه پاسخ سوگ و واکنش‌هایی است که بیماران با شنیدن خبر ابتلا به یک بیماری بدخیم و یا خبر فوت یکی از عزیزان خود و یا از دست دادن اعضای بدن تجربه می‌کنند. شوک، انکار، خشم و افسردگی از جمله واکنش‌های هیجانی افراد به رویدادهای آسیب‌زا و مرگ می‌باشد (۲۴). این واکنش‌ها در افراد خیانت دیده هم به صورت مشابه مشاهده می‌گردد. نتایج مطالعه Omarzu و همکاران حاکی از آن بود که روابط پنهانی خارج از حیطه زناشویی همیشه موجب ضربه شدید احساسی به طرفین می‌شود. گاهی این نوع روابط باعث بروز نشانه‌هایی شبیه PTSD در همسری می‌شود که به او خیانت شده است (۱۴) که این علایم در برخی از شرکت‌کنندگان (از جمله شرکت‌کننده شماره ۵) تشخیص داده شد.

بر اساس نتایج بررسی حاضر، واکنش‌های عاطفی تعدادی دیگر از شرکت‌کنندگان نسبت به بی‌وفایی همسر، احساس کرختی و جدایی نسبت به همسر بود. آن‌ها نه تنها از لحاظ عاطفی و جنسی نسبت به همسر خود بی‌تمایل شده بودند، بلکه از سایر جنبه‌های زندگی نیز لذت نمی‌بردند و حتی برایشان گرسنگی و تشنگی نیز اهمیتی نداشت.

در پی بروز خیانت یا آسیب دلبستگی، همسر خیانت دیده دچار خشم شدید، اندوه و ترس از دلبستگی مجدد می‌شود؛ چرا که هر اتفاقی می‌تواند به این احساسات بینجامد و از نظر همسر

زخم خورده، دیگر نمی‌توان به همسر خائن اعتماد کرد (۲۷).

از نظر قهاری، یکی از پیامدهای منفی رویارویی با بحران خیانت این است که پرداختن به فعالیت‌هایی که تاکنون برای فرد لذت‌بخش بوده است، متوقف می‌شود. آن‌ها نه تنها فعالیت‌های مشترک لذت‌بخش مشترک با هم مانند رفتن به سینما، شام خوردن در رستوران، رفتن به خرید یا مهمانی، رابطه جنسی و... را متوقف می‌کنند، بلکه حتی تمایلی به انجام این فعالیت‌ها به صورت فردی نیز ندارند. همچنین، روابط زناشویی از تماس‌های بدنی گرفته تا نوازش‌های کلامی و رابطه جنسی، همگی تحت تأثیر پدیده خیانت قرار می‌گیرد، کم‌رنگ می‌شود و یا از بین می‌رود (۲۴). یافته‌های پژوهش حاضر نیز این آثار را تأیید کرد. بیشتر شرکت‌کنندگان اشاره نمودند که از لحاظ عاطفی و جنسی هیچ تمایلی به همسر ندارند و حتی برخی از این موضوع احساس انزجار داشتند. Macintosh و همکاران با تکیه بر نظریه EFT در تبیین این موضوع، اذعان داشتند که در پی بروز خیانت و آسیب دلبستگی، همسر خیانت دیده دچار اندوه و جدایی عاطفی و اجتناب از همسر خود می‌شود. همچنین، آن‌ها تأکید کردند که برای برخی از همسران حتی فقط داشتن رابطه عاطفی بدون رابطه جنسی ارضا کننده، می‌تواند به اندازه کسب تجربه خیانت از طرف همسر آسیب‌زا باشد. بنابراین، توجه به ابعاد عاطفی و جنسی همراه با هم در مداخلات درمانی بسیار حایز اهمیت است (۲۷).

بر اساس نتایج مطالعه حاضر، علاوه بر واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه و منفی، برخی واکنش‌های عاطفی سازگارانه و مثبت نیز در شرکت‌کنندگان بروز کرده بود. شناسایی این مضمون اصلی بر خلاف یافته‌های تحقیقات پیشین مبنی بر نمود آثار منفی بی‌وفایی است. بنابراین، یافته‌های به دست آمده جزء یافته‌های جدید قرار می‌گیرند. یکی از مضامین فرعی موجود در این مضمون اصلی، احساس ارزشمندی است. برخی از شرکت‌کنندگان با بی‌وفایی همسر احساس خودارزشمندی نمودند؛ به طوری که همسر خود را در سطح پایینی از درجه انسانیت، اخلاق و دین در مقایسه با خود به حساب می‌آوردند که این یافته بر خلاف یافته‌های

Omarzu و همکاران (۱۴) و MacDonald (۳۳) می‌باشد؛ چرا که آن‌ها تنها احساس بی‌ارزشی را گزارش کرده بودند. این احساس بیشتر در شرکت‌کنندگانی که اعتقادات مذهبی و ایمان قوی‌تری داشتند، مشهود بود. از آن‌جا که تمام یافته‌های تحقیقات پیشین مؤید این مطلب بود که قربانیان بی‌وفایی احساس بی‌ارزشی می‌کنند، اما در پژوهش حاضر ضمن تأیید این یافته‌ها، یافته جدید، اما سازگارانه و مثبتی در حوزه خودارزشمندی ارایه گردید.

برخی از شرکت‌کنندگان احساسات سازگارانه‌ای همچون احساس ترحم به همسر و احساس ترحم به رقیب را گزارش نمودند. این یافته در تحقیقات گذشته وجود نداشت و یافته جدیدی در تحقیق حاضر به حساب می‌آید. این احساس می‌تواند ناشی از حس انسان‌دوستانه و بعد معنوی شرکت‌کنندگان به وجود آمده باشد و یا می‌توان از آن به عنوان یک مکانیسم دفاعی برای آرام کردن خود نام برد.

احساس دلبستگی و عشق به همسر نیز در برخی از شرکت‌کنندگان در واکنش به بی‌وفایی وجود داشت که در تحقیقات پیشین کمتر به آن اشاره شده است. برخی از آن‌ها اقرار نمودند که احساس علاقه و محبتشان به همسر به هیچ وجه کم نشده است و همسر خود را همچنان دوست دارند و نسبت به او احساس مالکیت و دلتنگی می‌کنند. نتایج مطالعه منصوری و همکاران نشان داد که برخی از افراد بر اثر دوری و جدایی و یا تصور به دوری و جدایی از همسرشان، احساس دلتنگی نشان می‌دهند. آن‌ها سه عامل را برای الگوی دلتنگی عاشقانه مشخص کردند که شامل اشتیاق به ارتباط و نزدیکی، تفکر و تصویرسازی ذهنی و احساس غم و جدایی بود (۳۴). این یافته در تحقیق Shackelford و همکاران نیز تأیید شده است (۳۵). در واقع، این احساسات نوعی احساسات سازشی برای بازسازی زندگی می‌باشد و بیشتر در شرکت‌کنندگانی مشاهده شد که شخصیت وابسته‌ای داشتند و یا احساس حمایت و پشتیبانی از سوی خانواده خود نمی‌کردند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که زنان واکنش‌های متفاوتی نسبت به بی‌وفایی همسر دارند. به نظر می‌رسد می‌توان بر اساس نظریه سازه‌نگر اجتماعی، به تبیین و توجیه

این یافته‌ها پرداخت. پیروان نظریه سازه‌نگر اجتماعی و پست مدرنیسم منکر وجود جهان عینی قابل فهم هستند. آن‌ها قبول ندارند که دانش بی‌طرف، فارغ از سوگیری، خنثی و مستقل وجود داشته باشد که «حقیقت» را منعکس کند (۳۶). آن‌ها اعتقاد دارند که واقعیت عینی وجود ندارد و آنچه وجود دارد، فقط سازه (Construction) ذهنی است (۳۷).

رویکرد سازه‌نگر اجتماعی تأکید می‌کند که «ذهنیت و واقعیت به صورت فردی یا اجتماعی ساخته می‌شود. در نتیجه، ما دیگر نمی‌توانیم ادعای به دست آوردن واقعیت را داشته باشیم و هر یک از ما از طریق دیدگاه‌های خاص خود به پدیده‌ها نگاه می‌کنیم» (۳۸). این اعتقاد بر خلاف دیدگاه عینی‌گرایی می‌باشد که اعتقاد دارد «دنیا از واقعیت‌ها تشکیل شده است و هدف دانش، فهم و درک این واقعیت‌ها می‌باشد» (۳۹).

از دیدگاه سازه‌گرایان اجتماعی، واقعیت‌ها به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و بر استفاده از زبان استوار هستند و به طور عمده حاصل موقعیت‌هایی است که افراد در آن زندگی می‌کنند (۴۰). در نتیجه این باور، ما دیگر نمی‌توانیم ادعای به دست آوردن کامل واقعیت را داشته باشیم. هر یک از ما از طریق لنزهای (دیدگاه‌های) خاص خودمان یا گفتمان‌های اجتماعی ایجاد شده به پدیده‌ها نگاه می‌کنیم (۳۸). بنابراین، واقعیت‌های متعدد، کثرت‌گرایانه و اغلب متعارض، منعطف و بامعنا می‌تواند وجود داشته باشد (۴۱). کثرت‌گرا بودن واقعیت‌ها بدین معنی است که آن‌ها در نمادها و نظام‌های زبانی متنوعی قابل بیان هستند. انعطاف به این معنی است که واقعیات در جهت رفتارهای هدفمند نسل‌های انسان، قابل شکل‌دهی می‌باشند (۳۹).

ارتباط فرض‌های نظریه سازنده‌گرایی با پژوهش حاضر این است که درک هر زن از پدیده بی‌وفایی می‌تواند متفاوت باشد و این که ادراک آن‌ها ممکن است با کسب تجربه جدید تغییر نماید. به عنوان نمونه، یک زن ممکن است پس از مطلع شدن از بی‌وفایی همسر، واکنش‌های عاطفی منفی از خود نشان دهد و نگرش منفی نسبت به او پیدا کند، اما وقتی زمان می‌گذرد و او در دامن تجارب جدید قرار می‌گیرد (به

طور مثال وقتی همسر خطاکار پس از بی‌وفایی به او بیشتر محبت می‌کند، از او حمایت می‌نماید و به نیازهای او توجه بیشتری می‌کند و او خود نیز به نقش خود در بی‌وفایی و تلنگری که از وجود آسیب و مشکل در رابطه خبر می‌دهد، پی می‌برد)، ممکن است احساسات و نگرش‌های مثبتی را دوباره نسبت به پدیده بی‌وفایی و همسر خود پرورش دهد. بنابراین، طبق نظریه سازه‌نگر اجتماعی، چنین می‌توان استدلال کرد که زنان قربانی بی‌وفایی، فقط واکنش دهنده منفعل نیستند و به طور فعال نسبت به این فرایندها درگیری و تعامل نشان می‌دهند.

محدودیت‌ها: از جمله محدودیت‌های مطالعه حاضر، طولانی بودن فرایند به اشباع رسیدن نمونه‌ها (۶ ماه) به دلیل پنهان بودن این آسیب و کمتر بودن شیوع آن نسبت به دیگر مشکلات و تعارضات زوجین برای مراجعه به مراکز مشاوره بود. از آن‌جا که تنها یک جلسه برای مصاحبه با شرکت کنندگان در نظر گرفته شد و ممکن است طی یک جلسه اعتماد کافی شکل نگرفته باشد و با توجه به این که موضوع مصاحبه حالت تابو داشت؛ بنابراین، مصاحبه شونده‌ها ممکن است از گفتن برخی تجارب خود به خصوص در مورد کارکرد جنسی، نقش اعتقادات مذهبی و دیگر موارد حاصل از آسیب بی‌وفایی، به طور خودآگاه یا ناخودآگاه خودداری کرده باشند. همچنین، از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به اتکای صرف به گزارش‌های زنان قربانی بی‌وفایی همسر اشاره نمود که قابلیت تعمیم یافته‌ها به کل جامعه را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که جهت افزایش اعتبار یافته‌ها، در تحقیقات آینده داده‌ها از منابع دیگری (مردان قربانی بی‌وفایی، اطرافیان شاهد آثار بی‌وفایی بر همسر زخم خورده یا معشوقه‌ای که با یکی از زوجین رابطه برقرار کرده است) نیز جمع‌آوری گردد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که بی‌وفایی همسر فرایندی است که به طور یکسان توسط همه قربانیان تجربه نمی‌شود. همچنین، برخی از تأثیرات می‌توانند سازگارانه، ناسازگارانه و یا ترکیبی از این دو فرایند باشند. باورهای مذهبی، داشتن فرزند و کیفیت رابطه با همسر، نقش مهمی در واکنش زنان نسبت

نباشد. علاوه بر این، مطالعه حاضر از طریق مصاحبه با زنانی که بی‌وفایی همسر را در فاصله زمانی اخیر تجربه کرده بودند، موجب شد تا پاسخگویان اطلاعات موثقی‌تری را بر اساس فراخوانی دقیق‌تر تجارب خود و نیز تأثیرات تجربه شده بی‌وفایی در اختیار پژوهشگر قرار دهند. همچنین، اغلب تحقیقات انجام شده در این حیطه به روش کمی صورت گرفته است. بنابراین، فرایندهای واقعی را توضیح نمی‌دهند و فقط نتایج را گزارش می‌کنند. از آن‌جا که پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد کیفی انجام شد، شکاف موجود در پیشینه پژوهش را پر می‌کند.

تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از سرپرست مرکز مشاوره و شیرخوارگاه آمنه که در شناسایی مراجعان قربانی بی‌وفایی همکاری نمودند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آید. همچنین، از تمام مشارکت کنندگان مطالعه سپاسگزاری می‌گردد.

به بی‌وفایی همسر دارد؛ به طوری که هر چقدر کیفیت رابطه با همسر و کیفیت اعتقادات معنوی بهتر باشد، واکنش‌های سازگاران به‌شتر خواهد بود و فرایند سازگاری سریع‌تر جلو می‌رود. همچنین، در صورتی که زنان قربانی بی‌وفایی با بی‌مهری، بی‌حمایتی و عدم تعهد همسر در زندگی زناشویی خود روبه‌رو شوند و حمایت کمتری را از سوی خانواده‌ها و شبکه‌های اجتماعی دریافت کنند، منطقی است که تأثیر منفی بی‌وفایی می‌تواند گسترده و عمیق باشد، اما اگر زنان موارد مذکور را تجربه نکنند یا این که به طور محدود تجربه کنند، تأثیر سوء بی‌وفایی می‌تواند محدودتر باشد.

نتایج حاصل از پژوهش حاضر به دلیل بومی بودن و استفاده از رویکردی کیفی، قابلیت تعمیم‌پذیری و جامعیت استفاده بیشتری دارد؛ در حالی که یافته‌های به دست آمده از کشورهای پیشرفته در تحقیقات پیشین ممکن است به دلیل پیشینه‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در کشورهای در حال توسعه (همچون ایران) قابل کاربرد

References

1. Karimi J, Sodani M, Mehrabizade M, Neisi A. Comparison of the efficacy of integrative couple therapy and emotionally focused couple therapy on symptoms of depression and post-traumatic stress symptoms caused by extra-marital relations in couples. *Journal of Clinical Psychology* 2013; 5(3): 35-46. [In Persian].
2. Drigotas SM, Barta W. The cheating heart: Scientific explorations of infidelity. *Curr Dir Psychol Sci* 2001; 10(5): 177-80.
3. Newport F, Himelfarb I. In U.S., record-high say gay, lesbian relations morally OK [Online]. [cited 2013]; Available from: URL: <http://www.gallup.com/poll/162689/record-high-say-gay-lesbian-relations-morally.aspx>.
4. Treas J, Giesen D. Sexual infidelity among married and cohabiting Americans. *J Marriage Fam* 2000; 62(1): 48-60.
5. Munsch CL. Her support, his support: Money, masculinity, and marital infidelity. *Am Sociol Rev* 2015; 80(3): 469-95.
6. Snyder DK, Baucom DH, Gordon KC. Treating infidelity: An integrative approach to resolving trauma and promoting forgiveness. In: Peluso PR, Editor. *Infidelity: A Practitioner's Guide to Working with Couples in Crisis*. Abingdon, UK: Routledge; 2007.
7. Gordon KC, Baucom DH, Snyder DK. An integrative intervention for promoting recovery from extramarital affairs. *J Marital Fam Ther* 2004; 30(2): 213-31.
8. Qharai-Moqhadam A. 33% of women of Karaj have extramarital sexual relations [Online]. [cited 2013]; Available from: URL: <http://saten.ir/17105>. [In Persian].
9. Eqlyma M. Terrible Spread of betrayal of Iranian men to their wives. No. 56578 [Online]. [cited 2013]; Available from: URL: <http://www.javanpress.ir>.
10. Goldie MM. Infidelity and forgiveness: Therapists' views on reconciliation and restoration of trust following disclosure of infidelity [MSc Thesis]. Provo, UT: Brigham Young University; 2013.
11. Spring JA. After the affair: Healing the pain and rebuilding trust when a partner has been unfaithful. New York, NY: HarperCollins; 2013.
12. Case B. Healing the wounds of infidelity through the healing power of apology and forgiveness. *J Couple Relatsh Ther* 2005; 4(2-3): 41-54.

13. Lusteran DD. Infidelity: A survival guide. Oakland, CA: New Harbinger Publications; 1998.
14. Omarzu J, Miller AN, Schultz C, Timmerman A. Motivations and emotional consequences related to engaging in extramarital relationships. *Int J Sex Health* 2012; 24(2): 154-62.
15. Haji Ismaeli MR, Ismaeli D. Studying the quranic-narrative documentations of the shiites and sunnis about the religious commandment of the temporary marriage and its consequences. *Amozehaye Fiqhe Madani* 2012; (6): 65-88. [In Persian].
16. Hashemi SH. A critical study of temporary marriage in the Sunnite jurisprudence. *Womens Strategic Studies* 2007; 9(35): 100-28. [In Persian].
17. Lopes E. Learning under uncertainty: A grounded theory study. In: Reynolds N, Turcsanyi-Szabo M, Editors. *Key competencies in the knowledge society*. Berlin, Germany: Springer Science & Business Media; 2010. p. 246-56.
18. Haghighatian M, Hashemianfar SA, Ahmadian D. The sociological analysis of role of social -structural factors on the gap between environmental attitude and behavior (case study: Citizens' Kermanshah city). *Social Studies and Research in Iran* 2016; 4(4): 593-614. [In Persian].
19. Zarei S. Develop and assess the effectiveness of work-family conflict management model based on the experiences of male employees to increase their life satisfaction and job engagement. [Thesis]. Tehran, Iran: Allameh Tabataba'i University; 2016. [In Persian].
20. Abedi Jafari H, Taslimi M, Faghihi A, Sheikhzadeh M. Thematic analysis and thematic networks: a simple and efficient method for exploring patterns embedded in qualitative data municipalities). *Strategic Management Thought* 2012; 5(2): 151-98. [In Persian].
21. DePoy E, Gitlin LN. Introduction to research: Multiple strategies for health and human services. Philadelphia, PA: Mosby; 1993.
22. Guba EG, Lincoln YS. Fourth generation evaluation. Thousand Oaks, CA: SAGE; 1989.
23. Ciarocco NJ, Echevarria J, Lewandowski GW Jr. Hungry for love: The influence of self-regulation on infidelity. *J Soc Psychol* 2012; 152(1): 61-74.
24. Ghahari S. Infidelity in marriage (strategies for intervention). Tehran, Iran: Danzheh Publications; 2016. [In Persian].
25. Brown EM. Patterns of infidelity and their treatment. New York, NY: Psychology Press; 2001.
26. Johnson SM. An emotionally focused approach to infidelity. *J Couple Relatsh Ther* 2005; 4(2-3): 17-29.
27. Macintosh HB, Hall J, Johnson SM. Forgive and forget: A comparison of emotionally focused and cognitive-behavioral models of forgiveness and intervention in the context of couple infidelity. In: Peluso PR, Editor. *Infidelity: A Practitioner's guide to working with couples in crisis*. Abingdon, UK: Routledge; 2007. p. 100-27.
28. Kaveh S. Encountering with disloyalty and infidelity of spouse: Understanding and reviewing the most important points and guidelines for people who are betrayed. Tehran, Iran: Andishe Kohan Pardaz Publications; 2010. [In Persian].
29. Atkins DC, Baucom DH, Jacobson NS. Understanding infidelity: Correlates in a national random sample. *J Fam Psychol* 2001; 15(4): 735-49.
30. Kessel DE, Moon JH, Atkins DC. Research on couple therapy for infidelity what do we know about helping couples when there has been an affair? In: Peluso PR, Editor. *Infidelity: A practitioner's guide to working with couples in crisis*. Abingdon, UK: Routledge; 2007. p. 55-70.
31. Johnson SM, Makinen JA, Millikin JW. Attachment injuries in couple relationships: A new perspective on impasses in couples therapy. *J Marital Fam Ther* 2001; 27(2): 145-55. [In Persian].
32. Cano A, O'Leary KD. Infidelity and separations precipitate major depressive episodes and symptoms of nonspecific depression and anxiety. *J Consult Clin Psychol* 2000; 68(5): 774-81.
33. MacDonald LJ. How to help your spouse heal from your affair: A compact manual for the unfaithful. South Carolina, SC: CreateSpace Independent Publishing Platform; 2010.
34. Mansori T, Ariyan K, Falsafinezhad MR. Prototype analysis of romantic missing. *Clinical Psychology Studies* 2010; 1(4): 91-110. [In Persian].
35. Shackelford TK, LeBlanc GJ, Drass E. Emotional reactions to infidelity. *Cogn Emot* 2000; 14(5): 643-59.
36. Goldenberg H. Family therapy. Trans. Hossien Shahi-Baravati HR, Naqshbandi S, Arjmand E. Tehran, Iran: Ravan Publications; 2000. [In Persian].
37. Blazsin H, Guldenmund F. The social construction of safety: Comparing three realities. *Saf Sci* 2015; 71(Part A): 16-27.

38. Sommers-Flanagan J, Sommers-Flanagan R. Counseling and psychotherapy theories in context and practice: Skills, Strategies, and Techniques. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons; 2012.
39. Schwandt TA, Lincoln YS, Guba EG. Judging interpretations: But is it rigorous? trustworthiness and authenticity in naturalistic evaluation. *New Directions for Evaluation* 2007; 114: 11-25.
40. Corey G. Theory & practice of counseling & psychotherapy. Trans. Seyyed-Mohammadi Y. Tehran, Iran: Arasbaran Publication; 2016. [In Persian].
41. Hajihasani M, Farahbakhsh K, Falsafinezhad MR, Kalantar SM. Identifying psychological reactions of boys to parental divorce: A qualitative study. *J Qual Res Health Sci* 2015; 4(3): 314-25. [In Persian].

Explanation of Experiences and Emotional Reactions in Women Victims of Infidelity: A Qualitative Study

Mohammad Hassan Asayesh¹, Kiumars Farahbakhsh², Hossein Salimi-Bajestani²,
Ali Delavar³

Original Article

Abstract

Introduction: Infidelity as one of the main causes for divorce has very deleterious effects on family, mental health, and feelings of the victims. The purpose of this study was to identify and explain emotional experiences and reactions of women victims of infidelity.

Method: In this interpretative study with phenomenology method, study population consisted of women victims of infidelity in Shemiranat, Tehran City, Iran, in 2016. 18 women of 22-64 years who were victims of the infidelity were selected through purposive sampling and were investigated by a semi-structured interview. The data were analyzed using a thematic analysis method.

Results: The data analysis resulted in two main themes, 12 subthemes, and 61 initial concepts. As the first theme, 'maladaptive emotional reactions' consisted of subthemes as the feelings of separation from life (including feelings of sadness, frustration, and desire for death), separation from oneself (including inadequacy, and sense of abandonment), anger, hatred, cruelty, vulnerability, emotional confusion, fear and anxiety, numbness, and coldness. The second main theme was 'adaptive emotional reactions' consisting of subthemes as feelings of self-worth (including one's own and spouse), compassion (including toward the spouse, and toward the rival), and attachment to the spouse (interest in the spouse, sense of their ownership, and their forgiveness).

Conclusion: The results showed that infidelity was a phenomenon not experienced similarly by all women victims. Based on social constructivists, different perceptions of women victims causing different patterns of reactions to infidelity in them. Given the fact that the findings have been elicited out of a native study, they may play a vital role in developing the intervention packages.

Keywords: Extramarital sex behavior, Adultery, Affair, Extramarital relations, Emotional aspects, Affective aspects

Citation: Asayesh MH, Farahbakhsh K, Salimi-Bajestani H, Delavar A. **Explanation of Experiences and Emotional Reactions in Women Victims of Infidelity: A Qualitative Study.** J Qual Res Health Sci 2017; 6(4): 355-72.

Received date: 18.11.2016

Accept date: 28.01.2017

1- PhD Student, Department of Counseling, School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2- Associate Professor, Department of Counseling, School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

3- Professor, Department of Assessment and Measurement, School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Corresponding Author: Kiumars Farahbakhsh, Email: kiumars@yahoo.com